

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان فرع فقهی در مسئله تعارض و تراحم

مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند در تراحم و در اکثر موارد مکلف عاجز از امتثال دو تکلیف است و تنها قدرت بر یکی دارد. اما می‌فرمایند موردی داریم که مکلف قدرت بر امتثال هر دو تکلیف، در زمان را واحد دارد اما می‌فرمایند این مورد نادر است. در مقابل دیگران قائل‌اند در تراحم همیشه مکلف عاجز از امتثال دو تکلیف در زمان واحد است و این مورد موضوعاً از تراحم خارج است. مورد محل بحث در بحث زکات مواشی - ابل، بقر و غنم - مطرح می‌شود.

می‌دانید در زکات ابل دوازده نصاب وجود دارد. در پنج ابل يك گوسفند، در ده ابل دو گوسفند، تا می‌رسد به پانزده، بیست، بیست و پنج، در این بیست و پنج تا، پنج گوسفند می‌شود. نصاب بعدی 26 است. کسی که دارای 26 شتر است باید بنت مخاض - شتر ماده‌ای که وارد سال دوم شده - بدهد. بعد 36، 46 می‌شود و همینطور تا بقیه‌ی نصاب‌ها.

کلام مرحوم سید

این فرع را هم مرحوم سید و هم مرحوم امام دارند. می‌گویند اگر کسی که مالک نصابی است، بعد از آنکه آن سال و حول تمام شد مقداری شتر پیدا کند. اگر این مقدار بعد از سال قبل باشد و خودش به اندازه‌ی يك نصاب نباشد هیچ چیز برایش نیست. مثلاً بعد از اینکه يك سال از این پنج شتر گذشت سال که تمام شد حالا دو شتر دیگر، سه شتر دیگر، چهار شتر دیگر پیدا کرد، دیگر چیزی بر او نیست.

فرض مرحوم نائینی در جایی است که این ملك جدید در اثناء حول اول محقق بشود. اینجا مسئله سه صورت دارد (1) اگر این ملك جدید که در اثناء حول اول پیدا شد به مقدار العفو است. مثلاً الآن پنج شتر دارد حالا که سال را شروع کرد در اثناء حول یعنی بعد از شش ماه این پنج شتر چهار تا شتر به دنیا آوردند یا مثلاً چهار شتر خرید، یا به او ارث رسید، این چهار تا به مقدار العفو است و چیزی به عهده او نیست.

(2) ملك جدید در اثناء حول اول به دست می‌آید و خودش نصاب مستقلى باشد. مثلاً بعد از گذشت شش ماه، ده شتر برای او هدیه بیاورند یا بخرند یا به هر وسیله‌ای مالک او بشود که ده يك نصاب مستقل است. یا الآن پنج شتر دارد و در اثناء حول 26 شتر که 26 خودش يك نصاب مستقلى است را مالک شود. مرحوم سید در این فرض می‌فرماید «فلا يضم الجديد إلى السابق بل يعتبر لكل منهما حول بانفراده» برای هر کدام سال مستقلى باید گذاشت. یعنی سال آن پنج شتر اول که تمام می‌شود. این 26 شتر هم از زمانی که به دست آمد تا يك سال مستقلاً باید يك سال داشته باشد.

3) صورت دیگر جایی است که در اثناء حول مالک شترهایی می‌شود اما يك نصاب مستقل نیستند اما به طوری است که اگر این را به شترهای قبلی ضمیمه کنیم یک نصاب مستقل می‌شود. البته در بعضی از موارد چون از خود اینها باید داد بعد از آنکه زکات آن شترهای قبلی کسر بشود يك نصاب مستقل می‌شود. عنوانش این است که ملك جديد مكمل نصاب می‌شود.

مرحوم سید مثال به بقر زده. در بقر دو نصاب است يك سي تا، يك چهل تا. می‌گوید اگر کسی سي تا بقر دارد «فملك في اثناء حولها أحد عشر» یازده بقر دیگر را هم مالک می‌شود چون باید یکی از آن سي تا کم بشود. از آن سي تا یکی کم می‌شود بعد یازده تا می‌آید و با قبلی جمعا چهل تا می‌شود که این یازده مکمل نصاب است. می‌فرماید «فیستأنف حولا واحدا بعد انتهاء الحول الأول» حول اول که تمام شد زکات آن سي تا را باید. از آن زمان يك سال جدید برای مجموع این چهل تا گرفته شود نه از زمانی که این یازده تا را مالک شده.

در فرع قبلی می‌گفتیم پنج تا دارد، ده تاي دیگر هم خدا به آن داد، می‌گوئیم برای هر کدام يك سال مستقل می‌گیرد اما در اینجا می‌گوئیم این سي تا را که سالش تمام شد ولو در اثناء این سال یازده تا اضافه شده اما بعد انتهاء الحول اول دوباره برای مجموع یعنی برای چهل تا يك حولی را شروع می‌کند به گرفتن. بعد می‌گوئیم این یازده «فیستأنف حولا واحدا بعد انتهاء الحول الأول و ليس على الملك الجديد في بقية الحول الأول شيء» در این شش ماهی که در حول اول بوده گویا معفو است مثلاً، ليس فيه شيء. این مسئله پیش می‌آید که لازمی این فتوا این است که زکات سي تا را که داده شده دوباره در سالی که برای چهل تاي مجموع گرفته می‌شود، داده شود.^[1]

کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقاي خوئی در شرح عروه می‌فرماید «أنا لو كنّا نحن والأدلة و لم يكن في البين ما دلّ على أنّ المال الواحد لا يزكي في عام واحد من وجهين، كان مقتضى القاعدة رعاية كلا النصابين و أداء كلتا الزكاتين». اگر چنین حرفی نداشتیم که در يك سال نباید دو بار زکات يك مال را داد حرف شما صحیح بود. این سي تا که سال بر آن گذشته و زکاتش داده شده دوباره می‌گوئید بعد از اینکه سال تمام شد حالا به عنوان چهل تا، یعنی این سي تا دو مرتبه داخل در این چهل تا قرار می‌گیرد و مجدداً زکاتش داده می‌شود.

قاعده داریم که مال واحد لا يزكي مرتين، دوبار نباید در اینجا زکاتش داده شود. ایشان می‌گوید اگر این قاعده را نداشتیم می‌گفتیم ما هستیم و ادله، ادله می‌گوید اگر موضوع محقق شد، این سي تا داشته زکات بدهد، حالا سال تمام شده می‌گوئیم چند تا داری؟ چهل تا، دوباره سال جدید باید بگیرد و زکاتش را بدهد، اما چون چنین قاعده‌ای در اینجا داریم می‌فرماید «إلا أنّه بالنظر إلى ما دلّ على ذلك من الروايات و عمدتها صحيحة زارة مضافاً إلى الإجماع و التسالم فاللازم حينئذٍ إمّا العمل بدليل النصاب الأول بإلغاء بقية الحول بالإضافة إلى الملك الجديد» یا باید به دلیل نصاب اول عمل کنیم بگوئیم سي تا دارد، این یازده تا هم هیچی، كالعدم، آخر سال هم که رسید می‌گوئیم به عنوان سي تا باید بدهد، یا به دلیل نصاب دوم عمل کنیم بگوئیم آن شش ماه گذشته‌اش هیچی، بعد از اینکه حول اول تمام شد حالا ما چهل تا داریم، از حالا به بعد حول را رعایت کنیم، اینجا عنوان این بحث پیش می‌آید.^[1]

مرحوم نائینی می‌فرماید «يقع التزام بين الحكمين لأّنه لابدّ من ثبوت ستة أشهر» یا از آن نصاب اول یا دوم، یعنی یا از نصاب دوم بگوئیم این شش ماهی که الآن از تنمهی حول اول بوده و در این شش ماه این یازده تا اضافه شده كالعدم، یا این را باید بگوئیم یا از این حول دیگری و سال دیگری، یکی از اینها را باید بگوئیم. به تعبیر مرحوم خوئی یا باید دلیل نصاب اول را عمل کنیم بگوئیم سي تا، تا آخر حول، این یازده تا وسط حول بوده كالعدم است، اگر کسی از اول چهل تا داشت تا آخر حول باید زکات چهل تا را می‌داد اما این وسط سال بوده پس این نصاب دوم دلّیش نسبت به این شش ماه دوم منتفی می‌شود.

یا بیائیم بگوئیم که دلیل نصاب اول نسبت به شش ماه اول کالعدم بشود از وقتی که این یازده تا آمد می شود چهل تا، از بعد سراغ نصاب دوم برویم. نائینی می گوید قدرت بر امتثال هر دو داریم یعنی هم می توانیم زکات نصاب اول و هم زکات نصاب دوم را بدهیم اما این نادر است که ما بیائیم چنین فرضی را مطرح کنیم.

از کلمات مرحوم آقای خوئی و همچنین مرحوم والد ما در شرح تحریر استفاده می شود که اینجا مسئله ی تعارض است نه مسئله ی تزاحم. اینجا آنچه برای این شخص جعل شده وجوب نصاب اول و یا نصاب دوم است. یا این آدم ملزم به زکات سی تا است بعد انتهاء حول سی تا، یا ملزم به زکات چهل تا است بعد انتهاء حول چهل تا. بالأخره یکی از این دو تا را شارع خواسته.

مرحوم خوئی می گویند همان طوری که در بحث صلاة ظهر و صلاة جمعه در روز جمعه بین خود مدلولی دلیلین تنافی وجود ندارد لذا ممکن است هم نماز ظهر را بتواند بخواند و هم جمعه را، ولی چون علم اجمالی داریم به اینکه یکی از اینها واجب است و در روز جمعه هر دو واجب نیست این علم اجمالی ایجاد تعارض بالعرض بین این دو می کند. در اینجا هم چون قاعده داریم که المال الواحد لا یزکی مرتین می آید ایجاد تعارض می کند. یا ملزمیم به زکات نصاب سی تا، یا ملزم هستیم به زکات نصاب چهل تا و حق هم با ایشان است. اینجا مسئله ی تعارض است و از مرحوم نائینی که خودش بنیانگذار این فن تزاحم و تعارض است تعجب است که چطور اینجا این مسئله ی تزاحم را مطرح کردند.

اقسام تزاحم

مرحوم نائینی بعد از این مطلب اقسام تزاحم را بیان کنند. این در فقه بسیار مورد ابتلا است. می گویند پنج قسم تزاحم داریم. (1) معلق دو حکم یا دو تکلیف وجوداً یکی است اما ذاتاً متعدد است (2) دو حکم تلازم بین متعلقین دارند به این معنا که امتثال یکی موجب مخالفت با دیگری است (3) یکی از دو حکم مقدمه برای دیگری است (4) بین متعلقین تضاد است (5) متعلق یکی از نظر امتثال وجوداً مقدم بر دیگری است یا تعبیری که دارد این است که در وجوب امتثال مترتب بر یکدیگرند.

اما مورد اول همان است که در بحث اجتماع امر و نهی به آن اشاره شده که اگر متعلق دو حکم وجوداً متحد بشوند اما ذاتاً مغایرند. صلاة و غصب ذاتاً و هویتاً مغایرند اما اتحاد وجودی پیدا می کنند و به قول نائینی ترکیب شان ترکیب انضمامی است. ایشان می گوید اینجا مسئله ای که از باب تزاحم بنا بر امتناع اجتماع امر و نهی است و اگر ترکیب ترکیب اتحادی باشد مسئله تعارض می شود که ما بحث این را نمی کنیم و قبلاً راجع به فرق تعارض و تزاحم و اجتماع امر و نهی مفصل بحث کردیم یعنی این قسم اول، قسمی است که تا حالا مفصل مورد بحث ما بوده. عمده مقصود ما اشاره به چهار قسم دیگر است.

اشاره به سانحه غرق شدن کشتی سانچی

در پایان درس هم باید اشاره به این حادثه ی ناگواری که در کشور ما برای عده ای از هم وطنان ما رخ داده کنیم. این مصیبت بسیار جانسوز و بسیار جانکاه است. باید همگی خودمان را شریک بدانیم و کار نداشته باشیم خانواده های اینها از جهت مذهبی در چه حدی هستند. شاید هم خیلی خوب باشند و ما خبر نداشته باشیم ولی برای ما فرقی نمی کند. به عنوان انسانی که مظلومانه در این جریان جان دادند و سوختند و از بین رفتند. به عنوان هم وطنان خودمان، عزیزانی که بالأخره در این کشور مشغول خدمت بودند اینها داشتند نفت را به کشورهای دیگر منتقل می کردند و درآمدی برای این کشور حاصل بشود و درآمدش صرف همین مردم ما بشود. در حین انجام خدمت به نظام جمهوری اسلامی و به مردم عزیزمان بودند.

ما به عنوان طلاب و حوزویان حوزه علمیه واقعاً خودمان را در غم اینها شریک می دانیم. خودمان را عزادار می دانیم این مصیبت برای همه ی ما مصیبت بود. ان شاء الله خداوند این جان باختگان را در درجات عالی از بهشت برین خودش و مقامات رفیعہ ای را نصیب اینها قرار بدهد و مخصوصاً به خانواده های اینها صبر بدهد.

خيلي عجيب است در اين يك هفته اين خانواده‌ها چه حالي داشتند. انسان صبح كه تلويزيون را كه مي‌ديد منقلب مي‌شد. من امروز تأسف مي‌خوردم كه هر مجموعه‌اي، هر جايي اظهار همدردی مي‌کردند و اظهار تسليت مي‌کردند اما از حوزه علميه خبري نبود و گفتم اي كاش وقت داشتم خودم تماس مي‌گرفتم به عنوان يك طلبه‌ي حوزه ابراز همدردی مي‌کردم. اما همين كه خدای تبارك و تعالي بداند، كافي است ما هم ابراز همدردی مي‌كنيم، اميدواريم اين مصائب براي کشور ما و براي هيچ انساني پيش نيايد ان شاء الله.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 282 و 283: مسألة: إذا حصل لمالك النصاب في الأنعام ملك جديداً بالنتاج و إما بالشراء أو الإرث أو نحوهما فإن كان بعد تمام الحول السابق قبل الدخول في اللاحق فلا إشكال في ابتداء الحول للمجموع إن كمل بها النصاب اللاحق و إما إن كان في أثناء الحول فإما أن يكون ما حصل بالملك الجديد بمقدار العفو و لم يكن نصاباً مستقلاً و لا مكملًا لنصاب آخر و إما أن يكون نصاباً مستقلاً و إما أن يكون مكملًا للنصاب أما في القسم الأول فلا شيء عليه كما لو كان له هذا المقدار ابتداءً و ذلك كما لو كان عنده من الإبل خمسة فحصل له في أثناء الحول أربعة أخرى أو كان عنده أربعون شاة ثم حصل له أربعون في أثناء الحول و أما في القسم الثاني فلا يضم الجديد إلى السابق بل يعتبر لكل منهما حول بانفراده كما لو كان عنده خمس من الإبل ثم بعد ستة أشهر ملك خمسة أخرى فبعد تمام السنة الأولى يخرج شاة و بعد تمام السنة للخمسة الجديدة أيضاً يخرج شاة و هكذا و أما في القسم الثالث فيستأنف حولاً واحداً بعد انتهاء الحول الأول و ليس على الملك الجديد في بقية الحول الأول شيء و ذلك كما إذا كان عنده ثلاثون من البقر فملك في أثناء حولها أحد عشر أو كان عنده ثمانون من الغنم فملك في أثناء حولها اثنين و أربعين و يلحق بهذا القسم على الأقوى ما لو كان الملك الجديد نصاباً مستقلاً و مكملًا للنصاب اللاحق كما لو كان عنده من الإبل عشرون فملك في الأثناء ستة أخرى أو كان عنده خمسة ثم ملك أحد و عشرين و يحتمل إلحاقه بالقسم الثاني.

[2] موسوعة الإمام الخوئي، ج23، ص: 237: لا ريب أننا لو كنّا نحن و الأدلة و لم يكن في البين ما دلّ على أنّ المال الواحد لا يزكى في عام واحدٍ من وجهين، كان مقتضى القاعدة رعاية كلا النصابين و أداء كلتا الزكاتين، عملاً بإطلاق الدليلين كما أفتى به بعضهم، إلاّ أنّه بالنظر إلى ما دلّ على ذلك من الروايات و عمدتها صحيحة زرارة مضافاً إلى الإجماع و التسالم فاللزام حينئذٍ إمّا العمل بدليل النصاب الأوّل بإلغاء بقية الحول بالإضافة إلى الملك الجديد